

بسم الله الرحمن الرحيم

گریه و عزاداری برای امام حسین(ع)

ایجاد انگیزه

ماه محرم ، ماه عزاداری سرور و سالار شهدای کربلا حضرت اباعبدالله(ع)، ماهی که ائمه‌ی معصومین، نسبت به اقامه‌ی عزای امام حسین(ع) و اشک و گریه برا اباعبدالله و برپایی مجالس عزاداری سفارش کرده‌اند.

شخصی به نام ریان بن شیبب می‌گوید: خدمت امام رضا(ع) رفتم، امام رضا فرمود: می‌دانی امروز چه روزی است؟ امروز روزی است که حضرت یحیی را به او داد. سپس امام هشتم(ع) فرمودند: ریان بن شیبب، محرم ماهی است که قبل از اسلام و قبل از آن که پیغمبر(ص) مبعوث شود، در جاهلیت این ماه را محترم می‌شمردند و می‌گفتند: جنگ در این ماه جایز نیست، کشتار در این ماه جایز نیست. حتی مشرک‌ها و غیر مسلمان‌ها هم قبل از اسلام: « یحرمون فیه الظلم و القتال »؛ جنگ را در ماه محرم ممنوع می‌دانستند به همین دلیل هم به آن محرم می‌گویند. این نامگذاری مربوط به قبل از اسلام است. سپس امام رضا(ع) فرمود: اما ماهی که کافر‌ها و مشرک‌ها در آن جنگ نمی‌کردند می‌گفتند جنگ حرام است، در این ماه بنی‌امیه به اسم اسلام و دین حرمت امام حسین را شکستند و او را مظلومانه به شهادت رساندند، بعد امام رضا فرمودند: یا ابن شیبب، ای پسر شیبب؛ « إن كنت با کيأ لشيءٍ »؛ اگر خواستی بر چیزی گریه کنی، اگر مصیبت و داغی دیدی، اگر عزیزی از دست دادی - « فابک للحسين بن علي »، برای عزیز خودت گریه نکن، برای حسین ما اشک بریز و گریه کن، « فأنه ذبح كما يذبح الكبش » ۱. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۸؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۹۹، الاقبال، ص ۵۴۴)

متن و محتوا

در روایات به عزاداری و گریه‌ی بر اباعبدالله سفارش شده است گرچه امروزه بعضی‌ها اشکال می‌کنند که گریه بر میت و شهید و کسی که از دنیا رفته چه اثری دارد؟ گاهی در آثار وهّابی‌ها و نوشته‌های بعضی از افراد این اشکال دیده می‌شود که گریه یعنی چه؟ این گریه به چه معناست؟ چرا باید برای کسی که ۱۴ قرن قبل به شهادت رسیده اشک بریزیم؟ دلیل این اشک و بکاء چیست؟ اگر دقت کنید، شاید پاسخ این سؤال روشن شود. اخیراً زیاد دیده می‌شود بعضی از نویسندگان در نوشته‌هایشان اشکال می‌کنند که این اشک چه معنایی دارد؟ این گریه چه مفهومی دارد؟

انواع گریه

به طور کلی با توجه به روایات ما پنج نوع گریه داریم؛ اما بعضی از بزرگان در کتاب‌هایشان نوشته‌اند چهار نوع گریه داریم. مرحوم آقای بهاری کتابی دارد به نام «الدعوة الحسینیة» ایشان این کتاب را در ردّ کسانی نوشته است که بر گریه و زیارت امام حسین(ع) اشکال می‌کنند. ایشان در آن کتاب این مطلب را دارد که گریه چهار گونه است. گریه به دو قسمت تقسیم می‌شود، ۱- گریه‌ی مثبت، ۲- گریه منفی. گریه منفی مثل اینکه به کسی بگویند برو جبهه‌ی جنگ و او از ترس، گریه کند این گریه‌ی ضعف است. یا مثلاً به کسی بگویند برای تحصیل باید از وطن و پدر و مادرش دور شود و او از این موضوع ترس داشته باشد و گریه کند، این گریه‌ی ضعف است. اما گریه‌ی مثبت را شاید بتوان به پنج شاخه تقسیم کرد.

۱- گریه‌ی عقیدتی

گاهی اعتقادات، انسان را به اشک و می‌دارد، این مطلب ریشه در قرآن دارد؛ وقتی این آیه بر نبی مکرم اسلام نازل شد: «تری أعيینهم تفيض من الدمع» (۱: مائده، ۸۳) اشک مؤمنان جاری می‌شود (۲: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۵۶) همچنین وقتی آیه «إنک میت و أنهم میتون» (۳: زمر، آیه ۳۰) پیامبر تو می‌میری، مردم هم می‌میرند نازل شد، پیامبر خیلی گریه کرد وقتی سوره نصر نازل شد؛ «إذا جاء نصر الله والفتح...» عمومی پیامبر، عباس این آیه را شنید شروع کرد به اشک ریختن. (۴: تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۹۵).

۲- گریه‌ی عاطفی

بُكَاءَ رَحْمَةٍ؛ گریه‌ی رحمت یعنی اشکی که بر اساس عواطف و احساسات انسان رقت قلب پیدا می‌کند و برای چیزی گریه می‌کند، این طبیعت همه بشر است. حتی اگر کسی مسلمان هم نباشد قساوت قلب نداشته باشد وقتی یک صحنه‌ی غم‌انگیز می‌بیند یا می‌شنود اشک می‌ریزد. مثلاً بچه‌ای که از گرسنگی در بغل مادرش جان می‌دهد هر کسی را متأثر می‌کند، کسی که در بغل بابایش شهید می‌شود مثل آن جریان که در فلسطین پیش آمد، هر کسی که در تلویزیون آن صحنه را دید متأثر شد. فیلمی که یک صحنه‌ی غم‌انگیز را نشان می‌دهد افراد را به گریه می‌آورد. چشم، مجرای اشک وابسته به قلب و باطن انسان است، نمی‌تواند بی تفاوت باشد مگر کسی که منشأ این چشمه را خشک کند. پیامبر فرمود: «من علامات الشقاء» چهار چیز نشانه‌ی شقاوت و بدبختی است: ۱- جمود العین؛ خشکی چشم. ۲- و قسوة القلب؛ قساوت قلب. ۳- «شدة الجرص فی طلب الدنيا»؛ حرص زدن و چسبیدن به دنیا. ۴- «والاصرار علی الذنب» (۱: الکافی ج ۲، ص ۲۹۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۷) گناه روی گناه. والا هر انسانی عاطفی به طور طبیعی در مسایلی که مصیبت گونه باشد متأثر می‌شود چه ببیند و چه بشنود.

داستان

مورد اول: پیغمبر خدا پسری به نام ابراهیم داشت، هجده ماهش بود یعنی یک سال و شش ماه داشت که مرد- بچه‌ی یک سال و شش ماهه اول شیرین زبانی‌اش است. تازه به حرف آمده، کمی راه افتاده- پیغمبر خیلی متأثر شد، در تشییع جنازه‌اش گریه می‌کرد عایشه اعتراض کرد: یا رسول‌الله، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: «لیس هذا بکاء و إنما هذه رحمة» این اشک رحم است، این اشک دل سوختن است، قلبم می‌سوزد و اشکم جاری می‌شود من نمی‌توانم جلوی این گریه را بگیرم. بعد فرمود: من لا یرحم لا یرحم (۲: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱؛ الامالی للطوسی، ص ۳۸۸). کسی که رحم نداشته باشد خدا هم به او رحم نمی‌کند. لذا این یک شاهد؛ در منابع اهل سنت هم آمده که پیغمبر اشک ریخت.

مورد دوم: جعفر ابن ابی طالب شهید شد؛ جعفر برادر امیرالمؤمنین است، او در جنگ موته شهید شد. پیغمبر در بعضی از جنگ‌ها نبوده است از جمله جنگ موته. پیغمبر در مدینه بود او از طریق غیب با خبر شد که جعفر برادر امیرالمؤمنین شهید شده است، پیغمبر داشت در مسجد برای مردم تعریف می‌کرد و اشک می‌ریخت که امیرالمؤمنین از در مسجد وارد شد. حضرت فرمود: ساکت باشید برادرش دارد می‌آید داغ برادر سخت است، ساکت باشید که متوجه نشود. امیرالمؤمنین وارد شد وقتی نگاهش به چهره‌ی پیغمبر و اصحاب افتاد دید چهره حضرت عادی نیست. گفت: یا رسول‌الله، چه شده؟ من برادر در سفر دارم، اتفاقی افتاده؟ پیغمبر اکرم فرمود: خدا به تو صبر دهد، برادرت به شهادت رسید. هر دو شروع به گریه نمودند امیرالمؤمنین فرمود: کمرم شکست؛ تعبیرش این است: «انقصم ظهري» داغ برادرم جعفر در کمر من جدایی انداخت، یعنی پشت و پناهم از بین رفت. مردم به خانه‌اش آمدند، رسول خدا به خانه‌ی اسماء آمد، عبدالله بن جعفر بچه بود، او را روی زانوی مبارکش نشانند، دست روی سرش کشید و گریه کرد. به حضرت زهرا(ص) دستور داد سه روز برای خانه‌ی اسماء غذا ببرند که در خانه غذا درست نشود تا اسماء بتواند عزاداری کند. این هم یکی دیگر از شواهد تاریخی است، حضرت نفرمود گریه نکنید.

مورد سوم: شهادت حمزه‌ی سیدالشهدا؛ وقتی حمزه در احد شهید شد پیغمبر منار جنازه‌اش آمد و گریه کرد. آمد مدینه دید از همه‌ی خانه‌ها صدای گریه می‌آید، عزاست اما حمزه گریه کن ندارد. پیغمبر فرمود: «لکن حمزة لا بوا کی له» عمویم حمزه کسی ندارد که برایش گریه کند. زنان مدینه وقتی شنیدند که پیغمبر ناراحت شده، همه‌ی مجلس‌هایشان را تعطیل کردند و آمدند برای حمزه گریه کردند. (۱: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۴؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۴) این هم یکی از شواهد تاریخی است. این‌ها فقط در کتاب‌های ما نیست در منابع اهل سنت هم هست.

مورد چهارم: پیغمبر خدا کنار قبر مادرش آمد، مادرش چه وقت از دنیا رفته است؟ پیغمبر شش ساله بوده است. حدود سی و چهل سال بود که پیغمبر مبعوث شده بود، کنار قبر مادرش آمد: «زار قبر اُمه فبکی و ابکی من حوله» صورت روی قبر مادر گذاشت و اشک ریخت، بعد از چهل سال! مادرش است دلش می‌سوزد. امیرالمؤمنین شب می‌رفت کنار قبر حضرت زهرا گریه می‌کرد. حضرت زهرا می‌آمد کنار قبر حمزه و گریه می‌کرد. پس دقت بفرمایید ما پنج نوع گریه داریم: ۱- گریه‌ی عقیدتی؛ ۲- گریه عاطفه و احساسات. وقتی کسی بشنود یک طفل شش ماهه در بغل پدرش جان داده، تشنه بوده، متأثر می‌شود. مگر انسان چقدر می‌تواند عواطف و احساساتش را خاموش کند. در عربستان در تشییع جنازه‌های وهابی‌ها- گاهی من بوده‌ام، هیچ کس گریه نمی‌کند، می‌گویند گریه حرام است. گاهی انسان می‌بیند کسی در اثر تصادف پدر و یا برادر و یا فرزندش را از دست داده اما چون آنها می‌گویند گریه حرام است گریه نمی‌کند؛ ولی واقعاً دارد منفجر می‌شود. این گریه یک نوع آرامش می‌آورد، این اشک یک سروری می‌آورد، لذا روایت داریم که امام حسین فرمود: من کشته‌ی اشک هستم هیچ کسی با غم و اندوه به زیارت نمی‌آید مگر این که خدا او را با خوشحالی نزد اهل و عیالش بر می‌گرداند (۱): قال الحسين انا قتيل العبره قتلت مکروبا و حقیق علی الله ان لا یاتینی مکروب قط الارده الله او اقبله الی اهله مسرورا > بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹؛ ثواب الاعمال و عقاب العمال، ص ۹۸؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۹. وقتی پیش خانواده‌اش بر می‌گردد خوشحال است؛ یعنی احساس سبکی می‌کند. دیده‌اید وقتی انسان کسی را از دست می‌دهد می‌گویند بگذارید گریه کند جلوی گریه‌اش را نگیرید؛ چون آرامش می‌آورد. چرا ما برای امام حسین گریه می‌کنیم. امام حسین (ع) نیاز به اشک ما ندارد اما برای این گریه دلیل داریم.

۳- گریه فضیلت طلبی (عدم حضور)

گاهی گریه، گریه‌ی فضیلت طلبی است یعنی فضیلتی از انسان فوت شده باشد؛ مثل پدر و مادر خوب، استاد خوب بعد انسان غصه می‌خورد. مثلاً چرا امروز امام حسین (ع) نیست؟ چرا ما زمانی هستیم که امام حسین (ع) را درک نکرده‌ایم؛ «اللهم إنا نشکو إلیک غیبه نبینا» (۲): صحیفه علویه، ص ۳۲۶) مگر در دعای افتتاح نمی‌گویید: خدایا، ما گریه و شکوه می‌کنیم که چرا پیغمبر نیست تا از او استفاده کنیم؟ مگر در دعای ندبه نمی‌گویید: «متی ترانا و نراک»؛ کی ما تو را می‌بینیم و تو ما را می‌بینی؟ شما دیده‌اید یک جوانی مثلاً شب عروسی‌اش است پدرش را از دست داده، دلش می‌خواهد پدرش در مجلس عروسی‌اش باشد، همه خوشحالند اما این جوان آن شب یک نگاهی به جمعیت می‌کند اشک در چشمانش حلقه می‌زند، می‌گویند: آقا مجلس عزا که نیست! می‌گوید: می‌دانم اما دلم می‌خواست پدرم در این مجلس می‌بود. این گریه‌ی فقدان است. وقتی پیغمبر از دنیا رفت امیرالمؤمنین اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «یا رسول الله لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک» (۱): نهج‌البلاغه حکمت ۲۳۵؛ امالی المفید، ص ۱۰۳) یا رسول الله، گریه می‌کنم شما

که رحلت کردید، وحی تمام شد، دیگر آیه‌ی قرآن نازل نمی‌شود، چون با مرگ پیغمبر قرآن تمام شد، چیزی با مرگ شما از بین رفت که دیگر نمی‌آید و آن هم وحی است. چون بر امام وحی نازل نمی‌شود ممکن است با فرشته سخن بگویند؛ ولی وحی فقط بر پیغمبر نازل می‌شود.

گاهی انسان گریه می‌کند که چرا ما کربلا نبودیم چرا ما روز عاشورا نبودیم که صدای «هل من ناصر» او را بشنویم و امام را یاری کنیم. خیلی‌ها بودند که این آرزو را داشتند؛ جابر روز اربعین آمد کربلا و گریه کرد: یا ابا عبدالله، من نبودم شما را یاری کنم. یا لیتنا کنا معک فنفوض فوزاً عظیماً. مگر موقع آب خوردن نمی‌گوییم کاش ما بودیم فائز می‌شدیم. «عبدالله حر جوفی» امام حسین را یاری نکرد، بعداً آمد کربلا شروع کرد گریه کردن، خطاب به خودش کرد و گفت: توفیق نداشتی، اگر امام را یاری کرده بودی در قیامت از دست مادرش حضرت زهرا(ص) شفاعت می‌گرفتی. پس گریه نوع سوم: گریه‌ی عدم حضور است مثلاً چرا امام حسین(ع) نیست؟ چرا امام زمان در بین ما نیست؟ چرا روز عاشورا من نبودم.

۴- گریه‌ی معرفت (معصیت زدایی)

چهارم اشک معرفت و اشک صفاتی است، مثلاً گریه می‌کنم چرا امام حسین این قدر خوب بود و من این قدر بد هستم؟! چرا امام حسین این قدر صبور بود و من این قدر کم صبر هستم؟! گریه‌ی نوع چهارم گریه‌ی معصیت زداست؛ یعنی چرا من بدم؟ چرا من گناه می‌کنم؟ چرا نور امام حسین در دل من نیست؟ چرا نور خدا در دل من نیست؟ این اشک هم اشک طبیعی است. این که گفته‌اند اشک بر ابا عبدالله گناه را می‌برد معنایش این است، نه این که بیمه‌ی گناه است. این که شما گریه کنید بعد گناه کنید و بگویید این با آن پاک می‌شود، خیر چنین نیست. مثلاً شما کود را پای گل می‌ریزید، می‌گویند آقا، این بوی بد می‌دهد، متعفن است چرا این کود را این جا آورده‌اید؟ می‌گویید صبر کنید، کود تبدیل به بوی خوش می‌شود. یک مدتی که می‌گذرد این کود جذب خاک می‌شود، کم کم این گل از این کود ارتزاق می‌کند و یک ماه الی سه ماه دیگر وقتی توی باغ می‌روید، می‌گویید عجب بوی گلی! دیگر بود کود نیست. این جاست که می‌گویند: «إن الحسنات یذهبن السيئات» (۱: هود، ۱۱۴) این که قرآن می‌فرماید: حسنات، سیئات را از بین می‌برد و یا «یبدل الله سیئاتهم حسنات» (۲: فرقان، ۷۰) خدا بدی را به خوبی تبدیل می‌کند، معنایش این نیست که شما دروغ بگویید، به جای آن راست می‌نویسید، خیر چنین نیست. مثل این است شما کود را بیاورید بو بکشید، بعد بگویید بوی عطر می‌دهد؛ یعنی کود می‌رود جزو گل و بوی گل می‌گیرد. دروغگو وقتی در زندگی اش دروغ و معصیت است آیا اشک بر امام حسین این‌ها را می‌زاید؟ شما کلمه تبدیل را چه وقت می‌گویید؟ وقتی می‌گویید این ماشین را تبدیل کردم، به چه معناست؟ یعنی آن ماشین را دادم و ماشین بهتر گرفتم. تبدیل، قسم چهارم است. اشکی که تبدیل می‌کند، اشکی که تغییر می‌دهد، اشکی که تحول ایجاد می‌کند، این اشک، اشک گناه زداست.

گریه‌ی باصدق بر جان‌ها زند تا که چرخ و عرش را گریان کند

گریه‌ی بی‌صدق بی‌روتق بود دیو زان بر گریه‌اش خندان بود

گریه‌ی با صداقت، گریه‌ی شوینده است.

۵- گریه بر مظلوم

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لا يحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم» (۳: نساء، ۱۴۸) خدا دوست ندارد داد و فریاد بزنیم اما می‌گوید مردم، در یک جا فریاد زدن اشکالی ندارد و آن جایی است که به کسی ظلم شده است. خداوند در قرآن به صراحت فریاد مظلوم را ذکر کرده است. چگونه می‌شود انسان مظلومی را ببیند ساکت بنشیند، گاهی باید مظلوم را با اشک یاری کرد. حضرت زهرا مظلوم را با چه یاری کرد؟ ۷۵ روز یا ۹۵ روز بعد از رحلت رسول‌الله (ص) آمد بقیع گریه کرد، آمد رفت گریه کرد. ای گریه صرفاً بر فقدان پیغمبر نبود؛ بلکه به خاطر فقدان پیامبر و ظلم‌هایی که به امیرمؤمنان (ع) شده بود. بنابراین ما پنج قسم گریه داریم: عقیدتی، عاطفی، فضیلت طلبی، گناه زدا و گریه بر مظلوم. که چهار قسم آن در واقعه‌ی کربلا هست، چرا ما بر اباعبدالله اشک می‌ریزیم؟ ۱- چون اباعبدالله مظهر اعتقادات ماست، امامت جزء یاینفک دین ماست. ۲- اباعبدالله مظهر فضیلت است بر فقدان فضایل اشک می‌ریزیم. ۳- گریه می‌کنیم به خاطر این که دلمان برای اباعبدالله می‌سوزد که حتی شیر خواره‌اش را با تیر سه شعبه سیراب کردند. ۴- مظلوم واقع شدند. شما هر کدام از آنها را در نظر بگیرید عزاداری دارد. سیدبن طاوس می‌فرماید: اگر به ما فرمان عزاداری نمی‌دادند عاشورا جشن داشت. بعد حفظ عاشورا جشن دارد اما بعد مصیبتی آن چنین نیست. اگر تیر به دست کسی بخورد شما متأثر می‌شوید. چگونه ممکن است جلوی چشم انسان بچه‌ای قطعه قطعه شود آدم ساکت بنشیند و به حال آن اشک نریزد. این گریه‌ها، گریه‌ی ضعف نیست. گریه‌ی بیچارگی نیست، این است که گریه‌ی بر امام حسین این قدر ثواب وارد شده است.

ثواب زیارت امام حسین (ع)

راوی می‌گوید: خدمت آقا امام صادق (ع) رفتم، دیدم آن حضرت دارد نماز می‌خواند و در سجده‌ی نماز برای زوار قبر امام حسین دعا می‌کند، می‌گوید: خدایا اگر در این مسیر پول خرج کرده‌اند به جای آن به آنها پول بده، اگر اذیت شده‌اند به جای آن آرامش بده، خدایا به کسانی که به زیارت قبر حسین رفته‌اند به آنها هرچه می‌خواهند بده، حاجاتشان را بر آورده کن. معاویه ابن وهبه می‌گوید: وقتی دعای امام تمام شد به حضرت گفتم: آقا! برای چه کسانی دعا می‌کنید؟ فرمود: برای کسانی که قبر حسین (ع) را زیارت می‌کنند. گفتم: آقا برایشان خیلی ثواب گفتید. حضرت فرمودند: کسانی که در آسمان برای زائران قبر امام حسین دعا

می‌کنند بیشتر از زمینی‌ها هستند، فرشته‌ها دعا می‌کنند. بعد فرمود: دلت نمی‌خواهد با ملائکه مصافحه کنی؟ اگر ملائکه انسان را لمس کند خیلی خوب است، اما اگر شیطان انسان را لمس کند این خیلی بد است. اگر ملائکه آدم را لمس کند قلب او فرودگاه فرشته می‌شود- وقتی حضرت فرمود: می‌خواهی با ملائکه مصافحه کنی؟ گفتیم: بله آقا. فرمود: برو زیارت جدّم حسین. امام رضا(ع) فرمود: «من زار قبر ابي عبد الله(ع) بشرط الفرات کمن زار الله فوق عرشه» (۱: التهذيب، ج ۶، ص ۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱؛ مستدرک، ج ۱۰، ص ۲۵۰). کسی که اباعبدالله را زیارت کند مثل کسی است که خدا را زیارت کرده. من برداشتم این است که ائمه‌ی ما می‌خواهند راجع به امام حسین یک فرمان بسیج عمومی بدهند، یعنی بگویند هر کسی با هر گرایشی حتی اگر مسلمان هم نباشد اگر برای امام حسین عزاداری کرد ما به او اجر می‌دهیم. چرا؟ چون می‌خواهند یاد امام حسین(ع) زنده بماند. وقتی حضرت ابراهیم به مکه آمد آن جا بیابان بود، همسر و فرزندش را آورد و آن جا گذاشت، سرزمینی که سرزمین «لم یزرع»، نه آب بود، نه غذا و نه آبادانی؛ بلکه بیابانی صاف بود بعد یک دعا کرد: خدایا کاری کن این‌ها پیش مردم محبوب شوند، قلب‌های مردم را به این‌ها جذب کن. قرآن کریم می‌فرماید ابراهیم این گونه دعا کرد: «ربنا... فاجعل أفئدة من الناس تهوی إليهم» (۲: خدایا! قلب‌های مردم را به طرف این‌ها بکش، نفرمود جسم‌هایشان را بلکه قلب‌هایشان را این را گفت و رفت. (۳: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۶۳) بعضی نوشته‌اند سی سال بعد آمد کعبه را ساخت. چهار متر و خرده‌ای دیوار بالا آورد، الان کعبه چهارده متر و خرده‌ای است، منتها اولین بنایش چهار متر بود. وقتی کعبه را ساخت خدا به او گفت: ابراهیم اعلان کن مردم به مکه بیایند. گفت: خدایا چه گونه اعلام کنم؟ گفت: یک سنگ زیر پایت بگذار روی آن برو و بایست و داد بزن: ای مردم دنیا ای اهل عالم، بیایید حج خانه‌ی خدا. گفت: خدایا در این بیابان صدای من چگونه به مردم عالم می‌رسد؟ خودم می‌شنوم و این زن و بچه‌ام و چهار قبیله‌ای که دور آن جمع شده‌اند. خدایا! من چگونه به مردم عالم برسانم که حج بیایند؟ خطاب شد: تو فریاد بزن ما صدایت را می‌رسانیم: «أذن فی الناس بالحج» (۱: حج، ۲۷). حضرت ابراهیم آمد اعلام کرد که مردم حج بیایند (۲: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۶۹) و رفت. حال شما ببینید مردم برای زیارت کعبه چه می‌کنند! این را خدا خواسته است، هر کس آنجا می‌رود باید بین صفا و مروه بدود خواه رئیس جمهور باشد، حاکم باشد، عالم باشد، فقیر یا پولدار باشد باید هروله کند، بدود. این هروله کردن و دویدن تکبر را می‌ریزد. در روایت داریم چرا باید دوید؟ چون تکبر و غرور را می‌ریزد. آقا هر کس که هستی، فقط با دو حوله‌ی سفید باید در صفا و مروه دوید، بین صفا و مروه حتماً باید با لباس احرام باشد. مثل طواف مستحبی هم نیست که آدم می‌تواند بدون احرام آنجا حرکت کند بلکه وقتی آنجا وارد شدید باید با لباس احرام باشید فقط با دو حوله سفید؛ حتی اگر ژنرال و رئیس جمهور هم باشید باید هفت مرتبه بدوی، خدا این را داده است: «إن الصفا و المروة من شعائر الله» صفا و مروه از شعائر الهی است، «فمن حج البيت أو اعتمر» (۳: بقره، ۱۸۵) هر کس به این خانه می‌آید باید اینجا بدود. خداوند آن را محبوب کرده، یک تکه سنگ سیاه را خدا محبوب کرده،

سنگ به خودی خود که اعتباری ندارد آن را در رکن حجر کار گذاشت، حال شما وقتی آنجا می‌روید، ببینید چه خبر است؟! مردم برای حجرالاسود چه می‌کنند؟! یک تکه سنگ سیاهی که در طول تاریخ قسمت‌های عمده‌ی آن هم از بین رفته و یک قسمت‌هایی از آن باقی مانده حال مردم برای استعمال این سنگ چه می‌کنند! خدا این سنگ سیاه را محبوب قرار داد. خدا حسین را محبوب قرار داد کربلا و خاک آنجا را و سجده‌ی بر آن خاک و قُبّه‌ی امام حسین را محبوب قرار داد.

امام هادی و توسل به امام حسین(ع)

امام هادی(ع) مریض شد، افرادی را کربلا فرستاد که برای من دعا کنید. خودش امام است، حجت خداست، وقتی به آن حضرت می‌گویند: آقا، چرا خودتان که امام هستید دعا نمی‌کنید! می‌فرماید: زیر قُبّه‌ی جدم حسین شفاست؛ «أَنْ الإِجَابَةُ تَحْتَ قَبْتِهِ وَ الشِّفَاءُ فِي تَرْتِبِهِ» (۱: وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۵۲) پس این همه ثواب زیارت و این همه ثواب گریه و این همه ثواب برگزاری مجالس برای امام حسین برای امام حسین برای چیست؟ در منا برای امام حسین مجلس گرفته‌اند در عرفات مجلس گرفته‌اند، امام صادق(ع) آنجا نشسته اشک ریخته دلیلش چیست؟ چون خدا می‌خواهد نام امام حسین بماند. کسی که اشک می‌ریزد و اقامه‌ی عزا می‌کند این نه تنها معنی ندارد بلکه به آن فرمان داده شده است. کسانی که به این عزاداری و این گریه اشکال می‌کنند و آن را منع می‌کنند مفهوم عزاداری را متوجه نشده‌اند، مفهوم تعظیم شعائر را متوجه نشده‌اند. در سابق وقتی کسی حج می‌رفت گاهی با خودش شتر و گوسفند می‌برد تا آنجا قربانی کند، امروزه آنجا خریداری می‌کنند، آنها روی آن شتر یا گوسفند علامتی می‌گذاشتند که مثلاً این شتر مال قربانی است؛ یعنی به اصطلاح کسی نمی‌تواند آن را خرید و فروش کند، این شتر را باید برای قربانی ببریم. در سابق این مدینه یا از اطراف مدینه قربانی را با خودشان می‌بردند. قرآن می‌فرماید: ما این شتر را از شعائر الهی قرار دادیم؛ «وَ الْبَدَنُ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (۲: حج، ۳۶) «بَدَنَ» به معنای شتر است، کسیکه می‌خواهد مکه برود آن شتری را که می‌خواهد آنجا قربانی کند از شعائر الهی است. بعد در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «وَ مِنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۳: حج، ۳۲) شعائر الهی را باید حفظ کنیم «شعائر» از «شعار» می‌آید؛ یعنی آن شعور و درک و چیزی که علامت و نشانه‌ی خداست. چگونه شتری را که علامت گذاشته‌اند نشانه‌ی خدا می‌شود باید حفظ شود! هر کسی که منا می‌رود باید قربانی کند! اما هفتاد و چند انسان برگزیده را که در یک روز در یک سرزمین سر از بدن‌هایشان جدا شده، این از شعائر الهی نیست؟! آیا امام صادق(ع) نباید اشک بریزد؟! آیا امام رضا نباید سفارش کند؟! امام رضا(ع) فرمود: «کان اَبی إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يَرِي ضَاحِكًا وَ كَانَتْ الْكَأْبَتَةُ تُغْلَبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ مُصِيبَتَهُ وَ حَزَنَهُ وَ بَكَائِهِ.» (۱: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴: مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۲۷؛ امالی الصدوق، ص ۱۲۸) وقتی محروم می‌شد کسی پدرم را از اول محرم تا روز عاشورا خندان نمی‌دید

وهر روز بر حزنش افزوده می‌شد و در روز عاشورا پی در پی اشک بر گونه‌هایش سرازیر بود. امروز این چند جمله را بیان کردم برای این که اهمیت عزاداری روشن شود و پاسخی باشد به شبهاتی که بعضی وارد می‌کنند. ما در زمینه ی گریه‌ی بر امام حسین روایات زیادی از معصومین داریم، حتی از شخص پیغمبر که سیره‌ی آن حضرت بوده است. مرحوم علامه امینی در «سیرتنا و سنتنا» شواهد و روایاتی را آورده که پیغمبر در تشییع جنازه‌ی عبدالمطلب، ابوطالب، فاطمه بنت اسد، منار قبر حمزه، کنار بدن حمزه کنار بدن فرزندش ابراهیم اشک ریخته و گریه کرده است و فرمود: «من لا یرحم لا یرحم» (۲: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰؛ التهذیب، ج ۲، ص ۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱)؛ کسی که در زندگی‌اش رحم نباشد خدا هم به او رحم نمی‌کند. اشک یک چیز طبیعی و میل طبیعی است. این اشک، اشک عظمت است، اشک ابهت است، اشکی است که سرور، شادی و انقلاب درونی برای انسان می‌آورد. قلب احساس می‌کند با این اشک از گناه شسته می‌شود، میل به عبادت پیدا می‌کند، میل به بندگی پیدا می‌کند. از روضه‌ی امام حسین که بیرون می‌آید می‌فهمد که دیگر دلش نمی‌خواهد دروغ بگوید، دوست ندارد چشمش به نامحرم بیفتد؛ چون برای امام حسین اشک ریخته. این اشک سازنده است، مخرب نیست، این اشک صرفاً بر مصیبت و مظلومیت نیست، این اشک معرفت و حضور و اشک درک و احساس ارتباط با اباعبدالله است.

گریز و روضه :

ماه محرم است، از همین جا به آقایمان سلام بدهیم. امام صادق فرمود: اگر نتوانستید به زیارت جدم اباعبدالله بروید، سه مرتبه رو کنید به طرف قبله و بگویید: «صلی الله علیک یا اباعبدالله». در نقل دیگر دارد: پشت بام بروید، از بلندی حداقل یک سلام بدهید: السلام علیک یا اباعبدالله. یکی از بزرگان نمازش که تمام می‌شد بعد از تسبیحات می‌گفت: «السلام علیک یا اباعبدالله». به او گفتند: آقا، آیا این جزء تعقیبات نماز در جایی سفارش شده است؟ فرمود: نه اما ما همه‌ی دین را از امام حسین داریم. این نماز را از امام حسین داریم؛ «أشهد أنك قد اقمت الصلاة». پیامبر فرمود: «حسین منی و أنا من حسین». (۱: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۷؛ اعلام الوری، ص ۲۱۷). نماز ما، دین ما از کربلا محفوظ ماند، از خون امام حسین محفوظ ماند. من می‌گویم: «السلام علیک یا اباعبدالله» به عنوان این که یاد ما باشد دین ما با عاشورا و کربلا با هم گره خورده است. عجب نامی است کربلا؛ کرب و بلا. عجب نامی است یادآور تشنگی، یادآور مصیبت.

السلام علیک یابن امیرالمؤمنین، وابن سیدالوصیین، السلام علیک یابن فاطمه، سیده نساءالعالمین.

کربلا خیلی معنا دارد؛ اما یک معنا در کربلا خودش را خیلی نشان می‌دهد:

کربلا؛ یعنی ندای العطش

آن هم معنای تشنگی ابا عبدالله است. نمی‌دانم تشنگی چقدر سخت بوده، همین قدر بگویم بیش از سی و پنج سال بعد از حادثه‌ی عاشورا هر وقت نگاه امام سجاد به آب می‌افتاد گریه می‌کرد، صدا می‌زد: قتل ابن رسول الله عطشاناً (۱: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۲، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹، اللهوف، ۲۹)؛ مردم بابام را کنار آب با لب تشنه کشتند.

لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم